

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد

رشته زبان و ادبیات فارسی

ابوعبدالرحمن سلمی، زندگی، آثار و انعکاس آن در متون ادب فارسی

استاد راهنما

دکتر رحمان مشتاق مهر

استاد مشاور

یدالله نصراللهی دکتر

پژوهشگر

پریسا رضایی

پائیز ۱۳۹۳

تقدیم

تقدیم به او که در واژه می‌گوییم غایب است و ما حاضر، ولی او در صحنه است و ما غایب؛ به آفتاب درخشانی که هنوز پشت ابرهاست.

تقدیم به محضر مبارک «آقا امام زمان (عج)»

و به مقدس‌ترین افراد زندگی ام؛

پدر و مادر عزیزم

که وجودم برای آنان همه رنج بود و وجودشان برایم همه مهر، به آنان که فروغ نگاهشان و گرمی کلامشان سرمایه‌های جاودانی من است و به آنان که توانشان رفت تا به توانایی برسم و موهایشان سپید گشت تا سپید روی بمانم.

تقدیر و تشکر

از دست و زبان که بر آید

کز عهده‌ی شکرش به در آید

سپاس و ستایش بی حد، و حمد و ثنای بی مر و عد، ایزدی را، که مر حمد او را سزاست. آن غنی حمیدی را، که ملک و ملکوت را زبان به تسبیح او گویاست. هر مویی را به ذکرش لسانی است، و هر خاری به شکرش زبانی. صلوات و تحیات بیکران بر انبیاء و اولیاء هدی و خلفای خلفش باد هر دم، که هادی مهدی بشریت به ذرای کمال و علای صالح و فلاحند و ناجیان منجی از ظلمت، جهل و جهالت، علی الخصوص بدان سر و سرور عالمیان و خاتم پیامبران، سلاله ی طهارت و منبع علم و حکمت و عنصر سیادت و کیمیای سعادت و کان فتوت و مکان نبوت، اول الرسل در رتبت و خاتمهم فی النبوة، محمد مصطفی و احمد مجتبی، علی الدوام بتواتر اللیالی و الایام.

اما بعد، بر ارباب خرد و اولیای بصیرت پوشیده نیست که ناسپاسی از خدمات عباد صالح و کفران زحمات عالمان عالم خادم، خلاف خرد و ناقض بصیرت است لذا به مناط و مصداق فحوای کلام «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ» بدینوسیله و در این مقام و مقال، نهایت امتنان خالصانه ی قلبی خویش را در نهایت تواضع و خضوع، و با کمال ادب و احترام، به محضر مبارک اساتید ارجمند و فاضل و مشفق دوره‌ی کارشناسی استاد دکتر منیره پویای ایرانی، استاد دکتر معصومه معدن کن، استاد دکتر سکینه رسمی، استاد دکتر اسدالله واحد و استاد دکتر باقر صدری نیا، که از محضرشان کسب فیض نمودم و از خرمن اندیشه شان خوشه چینی های کردم، ابراز میدارم.

سپاس خداوندی قرینشان باد و عنایات ایزدی رفیقشان.

در این میان نهایت سپاس بی شائبه ی خود را به پیشگاه اساتید راهنما و مشاور آقای دکتر رحمان مشتاق مهر و آقای دکتر یدالله نصراللهی تقدیم می دارم که آن بزرگواران را بر گردن بنده حقی عظیم و مسلم و علی حده است چه این عزیزان با صرف دقت و بذل لطف و مرحمت و شفقت و عنایت، اینجانب را در مقام راهنمایی و در موضع و موقع مشورت و مشاوره، از هیچ گونه مساعدت‌های فکری و معنوی و راهنمایی های مشفقانه و افاضات و افادات علمی خویش بی نصیب نفرمودند و کمال توجه و تمام حسن نظر و دقت را مبذول داشتند. از درگاه ایزد یکتا و خالق بی همتا، عمر طویل و اجر جزیل برای ایشان مسئلت دارم.

زحمتشان مشکور باد.

پریسا رضایی

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
چکیده.....	یک
پیشگفتار.....	دو
مقدمه.....	۱
فصل اول؛ زندگی و آثار سلمی.....	۳
الف: معرفی سلمی.....	۴
مکتب و گرایش سلمی در تصوّف.....	۸
مقام و منزلت علمی سلمی.....	۹
ب: زمانه‌ی سلمی.....	۱۱
اوضاع نیشابور در عصر سلمی.....	۱۱
وضع عرفان و تصوّف در عصر سلمی (قرن چهارم و پنجم هجری).....	۱۴
استادان سلمی.....	۱۸
شاگردان سلمی.....	۲۰
معاصران سلمی.....	۲۲
ج: آثار سلمی.....	۲۳
۱- طبقات الصّوفیه.....	۲۴
۲- حقایق التفسیر.....	۲۶
دیدگاه‌های مختلف درباره‌ی حقایق التفسیر.....	۲۹
۱-۲- تفسیر امام صادق (ع).....	۳۱
۲-۲- تفسیر ابن عطا.....	۳۱
۳-۲- تفسیر ابوالحسین نوری.....	۳۲
۴-۲- تفسیر حسین بن منصور حلّاج.....	۳۲
۳- تاریخ الصوفیه.....	۳۳
۴- جوامع آداب الصوفیه.....	۳۴
۵- عیوب النفس و مداواتها.....	۳۵

٣٥	٦- درجات المعاملات.....
٣٦	٧- كتاب السماع.....
٣٨	٨- آداب الصحبة و حسن العشرة.....
٣٩	٩- مناهج العارفين
٤٠	١٠- كتاب نسيم الارواح
٤١	١١- كتاب كلام الشافعي في التصوف.....
٤١	١٢- كتاب الفتوة.....
٤٢	١٣- رساله الملامتية و الصوفيه و اهل الفتوه.....
٤٤	١٤- مسأله صفات الذاكرين و المتفكرين
٤٥	١٥- المقدمة في التصوف و حقيقته.....
٤٥	١٦- كتاب الاربعين في التصوف.....
٤٥	١٧- كتاب بيان تذلل الفقراء.....
٤٧	١٨- كتاب مسألة درجات الصادقين في التصوف.....
٤٨	١٩- كتاب ادب مجالسة المشايخ و حفظ حرمتهم.....
٤٩	٢٠- كتاب محاسن التصوف.....
٥٠	٢١- كتاب حكمٌ منتخبة من اقوال العلماء.....
٥٠	٢٢- كتاب فصول في التصوف.....
٥١	٢٣- شرح معاني الحروف
٥١	٢٤- ما التصوف و من الصوفى.....
٥٢	٢٥- مستخرج من حكايات حمدون قصار.....
٥٢	٢٦- رساله في معرفة الله.....
٥٢	٢٧- رساله روضه المريدين.....
٥٣	٢٨- كتاب بيان الشريعة و الحقيقة.....
٥٣	٢٩- مسائل و رَدَّت من مكّه.....
٥٤	٣٠- رساله في غلطات الصوفيه.....
٥٤	٣١- كتاب سلوك العارفين
٥٥	٣٢- ذكر النسوه المتعبّادات الصوفيات.....
٥٥	٣٣- زيادات حقايق التفسير.....

٣٤-	الاخوة و الاخوات فى الصوفيه.....	٥٥
٣٥-	آداب التغاى.....	٥٥
٣٦-	آداب الصوفيه.....	٥٦
٣٧-	امثال القرآن.....	٥٦
٣٨-	تارىخ اهل صفه.....	٥٦
٣٩-	تنظيم ناسخ و منسوخ قرآن.....	٥٦
٤٠-	جزء ابى عبدالرحمن السلمى.....	٥٦
٤١-	حديث الصوم لى و أنا اجزى به.....	٥٦
٤٢-	الزهد.....	٥٦
٤٣-	السؤالآت مما جمعه السلمى، من الفاظ ابى الحسن، على بن عمر بن المهدي، الدار قطنى.....	٥٧
٤٤-	سنن الصوفيه.....	٥٧
٤٥-	محن الصوفيه.....	٥٧
٤٦-	مقامات الاوليا.....	٥٧
	جمع بندى آثار.....	٥٧
	فصل دوم.....	٥٨
	انعكاس آموزههاى سلمى در متون ادب عرفانى.....	٥٩
-	اسرار التوحيد و طبقات الصوفيه و حقايق التفسير	٦١
-	كشف الاسرار و حقايق التفسير.....	٦٥
-	تذكرة الاولياء و طبقات الصوفيه.....	٦٧
-	رسالهى قشيره و طبقات سلمى.....	٧٠
-	حكايتهاى رسالهى قشيره.....	٧١
-	باب الملامتیه عوارف المعارف و رساله الملامتیه سلمى.....	٧٥
	يادداشت.....	٧٧
	منابع و مأخذ.....	٨٢

چکیده

محمد بن حسین سلمی در سال ۳۲۵ در نیشابور به دنیا آمد. جد پدری و مادری وی از مشایخ و علمای مشهور بودند. سلمی عارف، محدث، مفسر و مورخ برجسته‌ی تصوف در قرن چهارم است. وی مرید ابوالقاسم نصرآبادی بود و خرقه از او گرفت و از ابونصر سراج و ابوعمر بن نجید علم آموخت. ابوسعید ابوالخیر از محضر سلمی استفاده کرد و خرقه از دست او گرفت. قشیری صاحب رساله‌ی قشیریه از شاگردان او بود. در مجموع صد جلد کتاب از او برشمرده‌اند. سلمی در نیشابور درگذشت و در خانقاه خود مدفون شد. تألیفات وی در میان صوفیه بسیار معروف بوده است. سلمی در تصوف صاحب چنان دانشی شده است که آثار او برای نسل‌های بعد سرمشق شده است. اغلب آثار سلمی عرفانی است و این آثار عرفانی موضوعات متنوعی را مانند تاریخ تصوف و شرح احوال صوفیه، تعالیم و آرای صوفیه، تفسیر عرفانی قرآن و... در برمی‌گیرد. یکی از ویژگی‌های آثار وی این است که او «نقال طریقت و کلام مشایخ» است. رویه‌ی سلمی در اکثر آثار خویش این است که وی کمتر درباره‌ی مسایل مختلف اظهار نظر می‌کند. ما در آثار او با دریایی از سخنان مشایخ پیشین مواجه می‌شویم که اگر آثار سلمی نبود همگی در طول تاریخ نابود شده بود. هیچ یک از آثار صوفیه از قرن پنجم به بعد خالی از ذکر سلمی نیست؛ چرا که کم و بیش همه‌ی بزرگان صوفیه به نحوی شاگرد یا شاگرد شاگردان او به شمار می‌آیند. در این رساله، غالباً با مراجعه به آثار وی و منابع عربی، زندگی و آثار او معرفی و آنچه در متون فارسی درباره‌ی او یا از او هست، گردآوری و نقل شده است.

کلمات کلیدی: ابوعبدالرحمن سلمی، قرن چهارم، عرفان، طبقات الصوفیه، حقائق التفسیر، تاریخ الصوفیه، تذکره الاولیا.

پیشگفتار

ابوعبدالرحمن سلمی، یکی از مهم‌ترین عارفان برجسته و مورخان ایرانی در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری است که متأسفانه هویت تاریخی و نقد آثار و احوالش، در پرده‌ای از گم‌نامی فرو رفته است. با همه‌ی اهمیتی که سلمی در تاریخ فرهنگ کشور ما دارد و با همه‌ی تاثیری که آثار وی در نویسندگان دوره‌ی بعد داشته، قدر او ناشناخته مانده است. سلمی اگر چه در بین نویسندگان و مورخان چندان شناخته شده نیست اما از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ زیرا وی از یک طرف شاگرد ابوالقاسم نصرآبادی (و بطور پنهانی حلاج) و از سوی دیگر استاد قشیری است. لذا تحقیق درباره‌ی سلمی و آثار و احوال او ضرورتی انکارناپذیر است. ظاهراً در این امر رساله‌ی مستقلی که صرفاً بدین مسأله پردازد موجود نیست. رساله‌ی حاضر بر آن است که با استناد به منابع قدیمی و آثار خود سلمی با نگاهی تحقیقی به معرفی آثارش و هم‌چنین تاثیر این آثار در متون عرفانی بعد از دوره‌ی خود پردازد. از میان حدود یکصد آثار سلمی، بجز یکی از این آثار (کتاب السماع) که توسط دکتر پورجوادی چاپ و تصحیح گردیده است، همه‌ی آثار سلمی در خارج از ایران و توسط محققان اروپایی و عرب و ترک و هندی تصحیح و چاپ شده است. جای تأسف است که تا بیست سال پیش، هیچ یک از آثار چاپ شده سلمی، در ایران به چاپ نرسیده بود. نخستین بار در سال ۱۳۶۹ و ۱۳۷۲ به مناسبت هزارمین سال تولد سلمی، دکتر نصرالله پورجوادی آثار چاپ شده‌ی او را به همراه چند اثر تازه در دو مجلد به چاپ رساند، پس از چاپ این دو جلد کسی گمان نمی‌کرد که مجلد سوّمی نیز از آثار سلمی در کار باشد، تا اینکه در سال ۱۳۸۷ مجلد سوّم آثار سلمی نیز از چاپ درآمد. آثار این مورخ بزرگ از جهت شناخت و پژوهش در تاریخ تصوّف و سیر عقاید و احوال اجتماعی و مشایخ صوفیه و هم‌چنین آداب و رسوم آن‌ها اهمیت دارد.

این تحقیق به شیوه‌ی مطالعه‌ی کتابخانه‌ای و مطالعه‌ی منابع مربوطه و فیش برداری، موضوع بندی فیش‌ها و تحلیل آن‌ها صورت گرفته است. پس از تصویب موضوع با استاد راهنما درباره‌ی جوانب کلی و ویژگی‌های موضوع صحبت شد. برای دست‌یابی به اطلاعات کلی در خصوص موضوع تحقیق به منابعی مراجعه شد که ارجاعات این منابع به منابع عربی‌ای چون «سیر اعلام النبلا» و «تاریخ الاسلام» و «طبقات الشافعیه» و ... بود. پس از مراجعه به این منابع و ترجمه‌ی آن‌ها مطالب مرتبط با موضوع یادداشت برداری و در فیش‌های مخصوص ثبت گردید. در گام بعدی فیش‌ها در دو فصل موضوع بندی و جداگانه

بررسی و در زیر موضوع‌های مختلف دسته بندی شد. مرحله‌ی اساسی و نهایی، مرحله‌ی تحریر متن پایان نامه بود.

هدف از این رساله در گام نخست معرفی هویت و ذکر سرگذشت و زندگی نامه‌ی سلمی (زیرا زندگی نامه‌ی وی بطور مستقل در جایی یافت نمی‌شود)، معرفی آثار وی و تاثیر آموزه‌های عرفانی او در متون ادب فارسی بود. و در وهله‌ی دوم، رساله‌ای تهیه شود که مقدمات دست یابی هر چه آسان‌تر به مراجعین را فراهم نماید. همان طور که اشاره شد از میان رسالات مقطع کارشناسی ارشد پژوهشی در این باره صورت نگرفته است و در واقع می‌توان گفت که تحقیق حاضر نخستین پژوهشی است که درباره‌ی ابوعبدالرحمن سلمی نگاشته شده است. این پایان نامه در دو فصل تنظیم شده است، نگارنده در فصل نخست به معرفی و بیان شرح احوال و روزگار سلمی می‌پردازد، در این فصل سعی شده تا کامل‌ترین فهرست از آثار و تألیفات سلمی و تلاش‌هایی که پیرامون تحقیق یا تصحیح آن صورت گرفته ارائه شود. در فصل دوم به مقایسه‌ی چند اثر عرفانی از جمله «اسرار التوحید» و «تذکره الاولیا» و ... با آثار سلمی پرداخته شده تا تاثیر و انعکاس آثار وی و هم چنین جایگاه این آثار در تاریخ عرفان و تصوف به خوبی و به وضوح نشان داده شود.

هم چنین در این پژوهش به سوال‌هایی از قبیل؛ ابوعبدالرحمن سلمی کیست و در چه قرنی زندگی میکرد؟ حلقه‌ی ارادت او در عرفان به چه کسی میرسد؟ سلمی به کجا سفر کرده و از محضر چه کسانی علم اندوخته بود؟ شاگردان و استادان سلمی چه کسانی بودند؟ و ... پاسخ داده شده است. ناگفته نماند که به منظور رعایت پیوستگی مطالب و حفظ استقلال آن، متن عربی موارد ترجمه شده در بخش «یادداشت» آورده شده است.

زمانی که این موضوع را به عنوان پروژه‌ی پایان نامه‌ی خود انتخاب می‌کردم هیچ گاه به سختی‌های آن نمی‌اندیشیدم و فقط تمام توان خود را به کار می‌بستم که موضوعی بکر برای اولین کار پژوهشی خود برگزیده باشم تا در پایان کار حاصل تلاشم بیهوده و تکرار مکررات نبوده باشد. اما با گذشت زمان وسعت مشکلات تحقیق آشکارتر می‌شد. مشکل اصلی در روند تحقیق عربی بودن منابع و مهم‌تر از آن دسترسی نداشتن به این منابع بود که این امر روند تحقیق را کند می‌نمود. در هر حال امروز که این رساله به پایان رسیده است هیچ گونه ادعایی مبنی بر اینکه حق مطلب را کامل ادا کرده باشم ندارم و یادآور می‌شوم که این مختصر هم بدون همراهی کسانی که همواره همراه بوده‌اند حاصل نمی‌شد. از دکتر امشاسفند که منابع عربی را در اختیار بنده قرار دادند سپاس گزار و منت پذیرم. و همچنین از دوست گرانقدر و رفیق شفیقم سرکار خانم حسینی که با نهایت محبت و فداکاری فرصت خویش را در اختیار بنده قرار دادند بی نهایت سپاس گزارم.

ابوعبدالرحمن محمد بن حسین سلمی عارف، محدث، مفسر و مورخ برجسته‌ی تصوف در قرن چهارم هجری است. او در سال ۳۲۵ ه.ق در شهر نیشابور به دنیا آمد. خاندان او به تصوف منسوب بودند، جد مادری وی از علمای مشهور بود، سلمی اصول تصوف را از جد خویش اسماعیل بن نجید فرا گرفت. از آغاز زندگی سلمی چندان اطلاعی در دست نیست جز اینکه وی از سنین کودکی گوشه نشینی اختیار کرده و به قرائت و جمع کتاب مشغول بود. هم چنین کتابخانه‌ی بزرگی در خانه‌ی خود تشکیل داده و از تعداد زیادی از شیوخ عصر خود حدیث شنیده و از وجودشان بهره برده است؛ که از جمله‌ی آنها می‌توان به «ابوالعباس اصم»، «احمد بن محمد بن عبدوس» و «ابوالحسن دارقطنی» و تعدادی دیگر اشاره کرد.

سلمی دارای آثار متعددی است و تمامی آثاری که تاکنون از او یافت شده، عموماً درباره‌ی تصوف و عرفان اسلامی و همه به زبان عربی است. سلمی از مهم‌ترین صوفیان عصر خود محسوب می‌شد و رساله‌ی متعددی وی در علم تصوف از بهترین این آثار به شمار می‌رفت، او یک نویسنده‌ی طراز اوّل در تصوف است. وی از نخستین کسانی است که به نوشتن تاریخ تصوف پرداخته است در اصل او یکی از پیشگامان تذکره نویسی عرفان و ادب فارسی است. سلمی تلاش کرده تا تصوف وی مطابق با تعالیم محدثان و مخصوصاً سنت پیامبر (ص) باشد. تصوف وی دارای دو جنبه‌ی سلبی و ایجابی است. در جنبه‌ی ایجابی وی سعی می‌کند که در مقام صوفی از عقاید صوفیانه‌ی خود که مطابق کتاب و سنت است دفاع کند و از جنبه‌ی سلبی سعی می‌کند با هر چه مخالف با کتاب و سنت است مبارزه کند. نگاهی اجمالی به آثار سلمی ما را با موضوع تصوف و خطوط کلی آن آشنا می‌سازد و معلوم می‌شود چیزی که ذهن سلمی را بیش از هر چیز مشغول کرده معانی تصوف و شرح حقایق آداب و رسوم آن بوده است. بی‌شک آثار وی یکی از نخستین منابع در تاریخ تصوف است.

وی بر این باور است که اصل تصوف عبارت است از ملازمت کتاب و سنت، ترک هوا و بدعت‌ها، تعظیم حرمت مشایخ، معذور داشتن خلق و مداومت نمودن بر وردها.

ویژگی دیگری که می‌توان برای سلمی در نظر گرفت مفسر و محدث بودن وی است، او از جمله‌ی کسانی است که در حدیث و تفسیر تبخّر داشته و به عنوان حافظ کبیر شناخته شده است. وی صاحب کتابی است به نام حقایق التفسیر که از منظر عرفان و تصوف نگاشته شده است در این زمینه تفسیر وی را می‌توان با تفسیر طبری مقایسه نمود. سلمی در این کتاب تفسیرها و تأویل‌های صوفیان را در یک جا گرد

آورده هر چند که وی با این کار متهم به جعل احادیث گردیده اما باید گفت که این امر چیزی از ارزش و جایگاهش در تاریخ تفسیر اشاری نکاسته است چرا که شاید اگر سلمی اقدام به این کار نمی‌کرد، امروزه ما سخنان بسیاری از مشایخ از جمله «جنید»، «ابوالحسین نوری»، «حلاج» و «ابن عطا» را درباره‌ی تفسیر اشاری در دست نداشتیم. تذکره نویسان به هنگام شرح احوال وی، او را یکی از مراجع معتبر حدیث معرفی کرده‌اند، آثار او پر است از احادیث و نام محدثان. به گفته‌ی عبدالغافر فارسی وی چهل سال به املا و قرائت حدیث مشغول بوده است. مطالعه‌ی آثار سلمی می‌تواند منجر به آشنایی ما با علم حدیث گشته و هم چنین رابطه‌ی میان اهل حدیث و تصوّف را به خوبی نشان دهد. سلمی از جمله‌ی کسانی بوده است که در بلاد مختلف قبول عام و خاص داشته بطوری که اهل علم برای شنیدن آثار وی اشتیاق فراوان داشتند. گفته شده که در زمان حیات سلمی آثارش به بهای گزاف فروخته می‌شد. ابوسعید خشاب پس از اشاره به مقبولیت وی و آثارش گفته من نسخه‌ای از آثار او را که به خطّ بد نیز نوشته شده بود، به بیست دینار خریدم! علاوه بر این خشاب می‌گوید که نسخه‌ای از تفسیر سلمی از قرآن به قیمت هزار دینار در مصر فروخته شد.^۲ نصر بن سبکتگین با دیدن کتاب حقایق دستور داده که ده جلد از این کتاب را بنویسند و آیات قرآنی آن را مذهب گردانند.^۳ بنابراین گذری در زندگی سلمی نشان می‌دهد که وی در شهر خود در میان عالمان و دانشمندان جایگاهی ویژه داشته است.

فصل اول

زندگی و آثار سلمی

الف - معرفی سلمی

«ابوعبدالرحمن محمد بن حسین بن موسی بن خالد بن سالم زاویه بن سعید بن قبیصة بن سراق الازدی السّلمی، در سال ۳۲۵ ه. در نیشابور به دنیا آمد.» (ذهبی، ۱۴۰۵/ج ۱۷، ۲۴۹) «سلمی از جانب پدر، ازدی نسب و از جانب مادر سلمی نسب بود.» (ذهبی، ۱۴۰۵/ج ۳، ۱۰۴۶) پدرش حسین بن محمد بن موسی از دوستان ابوعبدالله منازل و ابوعلی ثقفی بوده است که پس از تولد فرزندش همه اموالش را به درویشان بخشید. جامی درباره‌ی وی در نفحات الانس آورده؛ «حسین بن محمد بن موسی سلمی پدر شیخ ابوعبدالرحمن سلمی از کبار مشایخ است. با عبدالله منازل و ابوعلی ثقفی صحبت داشته و شبلی را دیده بود. مجاهده‌ی دایم داشت و در علوم معاملات کامل بود. چون شیخ ابوعبدالرحمن متولد شد هر ملکی که داشت بفروخت و به صدقه داد. او را گفتند: پسری آمد هیچ برای وی باز نگرفتی؟ گفت: اگر صالح بود، هو یتولّی الصّالحین و اگر مفسد بود من آلت فساد نداده باشم.» (جامی، ۱۳۷۰، ص ۳۱۷)

«پس از مرگ پدر ابوعبدالرحمن در سال ۳۴۰ ه. ق سرپرستی وی بر عهده‌ی جدّ مادری اش ابوعمرو و اسماعیل بن نجید سلمی قرار گرفت» (سلمی، ۱۳۷۲، مقدمه ص ۲۱) «ابوعمرو نجید شاگرد ابوعثمان حیری پیشوای طریقت از صوفیان و عارفان بزرگ نیشابور و فرزند احمد بن یوسف سلمی، از محدثان نام آشنای آن دیار است.» (شهسواری، ۱۳۸۳؛ ص ۴۷) «ابوعمرو نجید، از کبار مشایخ وقت بود و از بزرگان اصحاب تصوّف، در ورع و معرفت و ریاضت و کرامت شأنی عظیم داشت و از نیشابور بود جنید را دیده و آخر کسی از شاگردان ابوعثمان حیری که وفات کرد او بود.» (عطار، ۱۳۷۰؛ ص ۴) «وی را طریقی خاص بود از تلبیس حال و نگاهداشت وقت، و حدیث فراوان داشت و ثقه بود.» (جامی، ۱۳۷۰؛ ص ۲۳۱) «از اجداد مادری سلمی تنها ابوعمرو به زهد و علم و شوکت مشهور و معروف نبود بلکه جدّ دیگر او، احمد بن یوسف بن خالد نیشابوری نیز از بزرگان اهل حدیث و از علمای گرانقدر زمان خویش در نیشابور بود.» (پورجوادی، ۱۳۷۲/ج ۲، ص ۳۹۰)

«دو خاندان ازدی و سلمی، از خاندان‌های بنام و مشهور نیشابور سده‌ی چهارم و پنجم هستند. خاندان سلمی، اعتبار و اقتدار ویژه‌ای در نیشابور آن روزگار داشته‌اند و آن گونه که سلمی، خود اشاره نموده از وضعیّت مالی بسیار خوبی نیز برخوردار بوده‌اند.» (شهسواری، ۱۳۸۳، ص ۷۴) «زمانی که جدّم، ابوعمرو، در گذشت سه سهم روستایی را که از جدّ خود به ارث برده بود، به عنوان میراث به ارزش

چهار دینار باقی گذاشت ... هم چنین وی املاک فراوانی نیز به جای گذاشت.^۶ (ذهبی، ۱۴۰۵/ج ۱۷، ص ۲۴۹)

«در نسبت سلمی به جدّ مادری اش اندکی باید تاّمّل نمود، زیرا در بین اعراب مرسوم نیست که مرد را به خاندان مادرش منسوب کنند اما اگر به این نکته توجه کنیم که خاندان سلمی از جهت پدر دارای نام و نشانی چندانی نبوده‌اند، شاید از غرابت موضوع اندکی کاسته شود.» (پورجوادی، ۱۳۷۲/ج ۲، ص ۳۸۹) با این حال درباره‌ی انتساب سلمی بین همه‌ی تراجم نویسان متقدّم و متأخّر اختلاف نظر وجود دارد.

«سلمی تحت تأثیر محیط فرهنگی و اجتماعی آن روزگار، بیش از هر چیز به حدیث و تصوّف روی آورد» (شاکری، ۱۳۸۵؛ ص ۱۵۷) «اوتصوّف را از پدر و جدّ خویش به ارث برد»^۷ (فارسی، ۱۳۶۲؛ ص ۹) «و از همان عنفوان جوانی در میان نزدیکان خویش با احوال و مقامات عرفانی آشنا گردید» (شهسواری، ۱۳۸۳؛ ص ۷۴) همان طور که اشاره شد پدر وی با عارفانی همچون «عبدالله بن منازل» مصاحبت داشته و از حسن خلق و دوام مجاهدت بهره‌مند بود «از سوی دیگر، ابوعمرو نجید افزون بر تأثیر عرفانی، یکی از مصادر روایی ابو عبدالرحمن به شمار می‌رفت آن چنان که ابوسعید خشاب می‌گوید سلمی از جدّش بسیار حدیث شنید.» (شاکری، ۱۳۸۵، ص ۱۵۷)

«سلمی علاوه بر تصوّف، نزد شماری از محدثان بزرگ عصر خود به آموختن علم حدیث پرداخت» (کریمی، ۱۳۸۴، ص ۶۲) «وی در نیشابور کتابخانه بزرگی فراهم آورده و از تعداد زیادی از مشایخ عصر خود حدیث شنیده است و با اینهمه وی را در حدیث چندان ثقه نشمرده‌اند، حتی ابن جوزی او را متهم می‌دارد که به خاطر صوفیه به جعل حدیث هم پرداخته است.» (زرین کوب، ۱۳۶۹؛ ص ۷۱)

نکته‌ای که در این زمینه می‌توان به آن اشاره کرد مسأله‌ی آوردن اتهام جعل حدیث به او است. این اتهامات پیرامون شخصیت سلمی، از دوران زندگانی وی آغاز شد. «محمد بن یوسف قطّان نیشابوری اوّل نسبت دهنده‌ی این اتهام به سلمی است که متأسفانه خطیب بغدادی بدون هیچ بررسی و نقد عالمانه به تکرار این کلمات پرداخته است. پس از خطیب، «ابن جوزی»، «ابن تیمیّه» در «مجموع الفتاوی»، «ابن تقی صلاح حلبی»، «ذهبی»، «ابن حجر» به بدگویی از سلمی و شیوه‌ی تألیف او پرداخته‌اند.» (شهسواری، ۱۳۸۳، ص ۷۶) «گولد تسهیر نیز این اتهام را قبول کرده و در رسالات خود به آن اشاره کرده است.» (پورجوادی، ۱۳۷۲/ج ۲، ص ۳۶) ابن جوزی در تلبیس ابلیس در این باره نوشته؛ «ابو عبدالرحمن سلمی چیزهای شگفت از واقعیات صوفیان بی آن که اساس علمی داشته باشد در آن «حقایق التفسیر» نقل کرد. وی در روایت ثقه نبود و تنها تعداد کمی حدیث از اصمّ شنیده بود؛ پس از مرگ ابو عبدالله حاکم

نیشابوری، از روی تاریخ یحیی بن معین و غیر آن، حدیث‌ها از قول اصمّ نقل کرد و از خود روایت‌ها برای صوفیان جعل نمود.» (ابن جوزی، ۱۳۶۸؛ صص ۱۳۷ و ۱۳۶) دکتر ابوالعلاء عفیفی نیز بعید نمی‌داند که او بسیاری از احادیث را جعل کرده باشد وی می‌گوید که سلمی واضح برخی از احادیث می‌باشد او در این باره در کتاب «الملامتیه و الصوفیه و اهل الفتوة» آورده «سلمی برخی یا بسیاری از سخنان منسوب به مشایخ صوفیه را که منطبق با اصول و طرز تفکر و مشرب آن‌ها بوده در قالب حدیث آورده است بدین معنی وی حدیث‌هایی را که با مذاق صوفیانه و تعلیمات ملامتی آن‌ها بیش‌تر سازگار بوده مورد استناد قرار داده است و بدین وسیله طریقت خود را تحکیم بخشیده است.» (عفیفی، ۱۳۷۶؛ ص ۱۲۱)

«در هر حال، می‌توان این مسأله (اتهام جعل حدیث) را هم چنان حلّ ناشده تلقی کرد چرا که بسیاری از معروف‌ترین شخصیت‌های اسلامی از قبیل حسن بصری، متهم به جعل حدیث بوده‌اند. این حقیقتی است که علما بر سبیل عادت در مورد احادیث مربوط به مکارم اخلاق سخت نمی‌گرفتند و بر آن نمی‌شدند که در صحت و سقم آن‌ها تحقیق کنند. به رغم این حقیقت، سلمی که احادیثش مربوط به آداب و اخلاقیات است، مظنون به جعل حدیث بود و بدیهی است که در آثار او احادیث بسیاری از کسانی نقل شده است که موافق سنت اسلامی غیرقابل اعتمادند اما شکی نیست که سلمی آن‌ها را فقط از روی بی‌غرضی تکرار کرده است» (پورجوادی، ۱۳۷۲/ ج ۲، ص ۷)

با وجود همه‌ی این مسائل مطرح شده می‌توان گفت که «سلمی محدث است و مانند بسیاری از صوفیه‌ی معاصرش به نقل احادیث و آثار و اقوال بیش‌تر گرایش دارد» (پورجوادی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۶۶۹) و به همین دلیل از دیدگاه تاریخی برخوردار است و تاریخ در معنای سنتی عبارت است از گردآوری سخنان و اخبار مشایخ پیشین. در نتیجه این اتهامات نمی‌تواند از ارزش و اهمیت مقام سلمی و هم چنین از ارزش تألیفات وی در تاریخ تصوف بکاهد. چرا که با وجود همه‌ی این اتهام‌ها می‌توان گفت که وی در تاریخ تصوف فردی بی‌نظیر است هم چنین او استاد مؤرخان تاریخ تصوف می‌باشد و برای گواه این مطلب همان بس که بزرگان تاریخ تصوف از وی دفاع کرده‌اند. کسانی همچون ابوالقاسم قشیری و ابونعیم اصفهانی و ... از او اخذ و اقتباس نموده و او را در تصوف مرجع و حجت بلامنازع دانسته‌اند.

«سلمی نه فقط به علم حدیث، بلکه به کلام نیز علاقه داشت و این مطلب را می‌توان از گزارشی استنباط کرد که بنابر آن وقتی او به شیراز رفته بود مکرراً به دیدن قاضی ابوبکر باقلانی می‌شتافت.» (پورجوادی، ۱۳۶۹؛ ج ۱، ص ۳۱۴) «وی اصول کلام اشعری را از ابوبکر قلانی فرا گرفت و در فروع نیز از پیروان مکتب شافعی بود. سلمی بعد از درگذشت نصرآبادی، در میان صوفیان نیشابور موقعیت ویژه و

خاصی یافت. سپس خانقاه خود در این شهر را بنیاد نهاد و تا هنگام در گذشتش به تعلیم شاگردان مشهوری چون حاکم نیشابوری و ابوالقاسم قشیری پرداخت. دامنه‌ی شهرت سلمی آن چنان گسترش پیدا کرد که شیخ ابوالفضل سرخسی مرید خود ابوسعید ابوالخیر را نزد او فرستاد تا به دست خود بر وی خرقة بپوشاند. سلمی به رغم چنین مشرب فرهنگی گسترده‌ای، از علاقه مندان خاص حلاج بوده و او را در شمار صوفیان معتبر می‌دانست. چنان که در حقایق التفسیر، علاوه بر نقل روایت‌های فراوان از او، در تفسیر آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی شوری روایت رزاز درباره‌ی مرگش را نیز نقل کرد. بدون شک ریشه‌ی علاقه‌ی سلمی به حلاج را در نوع ارتباطش با نصرآبادی و نیز در فضای فرهنگی خراسان سده‌ی چهارم باید جست و باید گفت که عمق این علاقه تا بدان جا بوده که آورده‌اند ابوعبدالرحمن در کتابخانه‌ی شخصی‌اش، مجموعه‌ای از آثار حلاج را نگه می‌داشت.» (کریمی زنجانی اصل، ۱۳۸۴، ص ۲).

یکی از نکات با اهمیت زندگی سلمی مسافرت‌های وی است «زیرا گنجینه‌ی درونی شخصیتی مانند ابوعبدالرحمن، که مورد مراجعه به مشایخ است، با سیر و سفر و بهره برداری از دیگر مشایخ غنی‌تر می‌شود. از مسافرت‌های او، سفر به بغداد را باید بیش‌تر کانون توجه قرار داد» (شاگری، ۱۳۸۵، ص ۱۵۸) بنا به نقل خطیب بغدادی وی چندین بار به بغداد سفر کرده است «قدم بغداد مرآت» (خطیب بغدادی، ۱۳۱۴، ج ۲، ص ۲۴۸) «این سفرها از این جهت اهمیت دارد که بغداد یکی از بزرگ‌ترین پایگاه‌های علمی روزگار خود بوده و سفر سلمی از سویی به استفاده‌ی بغدادیان از محضر وی می‌انجامید، زیرا او چنان که خطیب بغدادی می‌گوید احادیث مشایخ خراسان را در بغداد برای آنان باز می‌گفت و از سوی دیگر به استفاده‌ی سلمی از مشایخ بغداد، زیرا او در این سفرها میراث صوفیه‌ی بغداد را با خود به شرق ایران زمین، یعنی خراسان بزرگ، می‌آورد. بنابراین شخصیتی مانند سلمی را باید یکی از حلقه‌های ارتباطی بغداد و نیشابور دانست.» (شاگری، ۱۳۸۵، ص ۱۵۸)

سلمی در نیشابور دویره‌ای بنا کرد که در آن رجال صوفیه رفت و آمد داشتند، و خطیب بغدادی آن را دیده است و می‌گوید که همان جا محل دفن سلمی است.^۸ سلمی در ماه شعبان ۴۱۲ ه. در نیشابور وفات یافت.^۹

مکتب و گرایش سلمی در تصوّف

«سلمی در طریقت مرید شیخ ابوالقاسم نصرآبادی است و از دست وی خرّقه پوشیده است و نصرآبادی خود نیز مرید شبلی است» (جامی، ۱۳۷۰، ص ۳۱۶)، نصرآبادی شاگرد حسین بن منصور حلّاج بوده و محضر بزرگانی چون «شبلی»، «ابوعلی رودباری»، «ابومحمّد مرتعش» و ... را نیز در یافته است.

«انگیزه‌ی سلمی از شرح علوم مختلف تصوّف و احوال و مقامات عارفان، دفاع و پشتیبانی از مبانی و مبادی آداب و رسوم طریقت بر مبنای کلام خداوند در قرآن و احادیث پیامبر اسلام (ص) است. سلمی تمام همّت خود را بر آن داشته تا از طریقی کاملاً علمی و روشمند، علوم، ملفوظات و اعمال متداول در میان صوفیان و اهل عرفان را به وسیله‌ی کتاب خدا، سنّت قطعی پیامبر اکرم (ص)، احادیث مستند و صحیح و اقوال صحابه و تابعان اتقان بخشد. سلمی که «مسند خراسانیان» بوده، با توان مندی‌هایی که در علوم گوناگون همچون: حدیث، تفسیر و تاریخ و ... داشته و با قصد دفاع از اندیشه‌های اصیل و ناب عرفان اسلامی خراسانی، به فعالیت علمی می‌پردازد. بر خلاف آن چه که در افواه و اندیشه‌ی عوام مردمان و محققان درباره‌ی مخالفت و ستیز حلّاج، شاگردان و صوفیان طرفدار او، با اسلام و سنّت‌های قطعی آن وجود دارد، سلمی همچون استاد خود، ابوالقاسم نصرآبادی، در تمامی آثار، مصنّفات، تألیفات و کتاب‌های خود بر یک نکته همواره تأکید می‌کند و آن «ملازمت کتاب و سنّت و حرکت بر مدار آن» است.» (شهسواری، ۱۳۸۳، ص ۷۸)

مقام و منزلت علمی سلمی

سلمی از محدثان بزرگ نیشابور و خراسان است تراجم نویسان در بیان جایگاه و عظمت شأن علمی او از القابی چون «العالم، الحافظ، الزاهد، شیخ المشایخ»^۱ (ذهبی، ۱۴۰۹؛ ج ۳، ص ۱۰۴۶) «شیخ الطریقه فی الوقتة، الموفق فی جمیع علوم الحقایق و معرفة طریقه التصوف» (فارسی، ۱۳۶۲، ص ۹) «حافظ، محدث، شیخ خراسان، کبیر الصوفیه»^۱ (ذهبی، ۱۴۰۵؛ ج ۱۷، ص ۲۴۹) «سلطان المحققین» (خوارزمی، ۱۳۸۴/ ج ۱، ص ۱۲) «نقال طریقت و کلام مشایخ» (هجویری، ۱۳۹۰؛ ص ۱۲۲) «پیر صاحب نقل» (همان، ص ۱۷۳) «شیخ العارف کامل» (معصوم شیرازی، بی تا/ ج ۲، ص ۵۰) یاد کرده‌اند. «سلمی در پنج سالگی نزد حاتم اصم و ابو عبدالله بن آخرم به نگارش «حدیث» پرداخت. پس از آن احادیث فراوانی از جدّ مادری اش ابو عمرو نجید و محدثان بسیار، سماع نمود.» (شهسواری، ۱۳۸۴؛ ص ۷۵)

سمعانی در الانساب، ذهبی در میزان الاعتدال، خطیب در تاریخ بغداد و سبکی در طبقات الشافعیه خود، سلمی را محدث معرفی کرده‌اند. «سلمی چهل سال به روایت حدیث پرداخته است.» (فارسی، ۱۳۶۲؛ ص ۹) «او، کلام و فقه را در جوانی آموخت و اجازه‌ی فتوی و تدریس یافت. وی هم چنین نزد ابوسهل صعلوکی تحصیل کرد و صعلوکی به او خرقة پوشانید و به سلمی اجازه‌ی تربیت مرید اعطا کرد. سلمی در میان معاصران خود از جمله مفسران، بسیار مشهور بوده و این مهم از فراوانی شاگردان او که از بزرگانی چون: قشیری، بیهقی و حاکم نیشابوری در میان آنها بودند، مشخص است.» (پورجوادی، ۱۳۷۲/ ج ۲، ص ۳۳) «شخصیت علمی ابو عبدالرحمن سلمی برای پژوهش گران عرفان و تاریخ اندیشه‌ی اسلامی از چند جهت دارای اهمیت است از جمله؛

- دیدگاه تاریخی، مورخانه و نقادانه‌ای که سلمی نسبت به وقایع و اندیشه‌های صوفیان و عارفان بلاد مختلف دارد.

- سلمی مسلمانی پاک دین، معتقد و پیرو حدیث و سنت نبوی (ص) است و این نکته از جانب‌داری او از منابع شریعت اسلامی آشکار می‌شود.

- تفسیری که او بر قرآن نوشت، در واقع نوآوری و ابتکاری است که در میان سنت تفسیر اشاری و تأویلی تا قرن چهارم صورت گرفته است.

- سلمی خود صوفی است و شرحی که از علوم تصوف، احوال و مقامات و آداب و رسوم طریقت ارائه می‌کند از داخل حلقه‌های صوفیان است.

- سلمی دانشمندی ایرانی و خراسانی است و در عصری می‌زیسته که به حق می‌توان آن را «عصر شکوفایی» تمدن اسلامی، ایرانی دانست.» (شهبواری، ۱۳۸۳، ص ۷۵)